

# رولد دال

## خشونت آفرین یا شادی بخش

نقد منتقدان و پاسخ‌های رولد دال  
محبوبه نجف‌خانی



متعددی را از جانب منتقدان حرفه‌ای سبب شد. خانم النور کامرون<sup>(۱)</sup> در مجله بوک برد، نقد تندى عليه این کتاب نوشت و رولد دال در شماره بعدی، در مقاله‌ای از خود و کتابش دفاع کرد. حال به اختصار، نقد خانم کامرون و پس از آن مقاله دفاعیه رولد دال و در پایان، نظر چند تن از منتقدان مخالف و موافق را مطرح می‌کنیم.

واکنش‌های انتقادی نسبت به رولد دال، بسیار متفاوت است؛ طوری که برخی او را نه تنها نابغه، بلکه آثارش را در ردیف آثار کلاسیک به شمار آورده‌اند. در حالی که گروهی دیگر او را نویسنده‌ای نژادپرست و ضد اخلاق نامیده‌اند. معروفترین و بحث‌برانگیزترین اثر او چارلی و کارخانه شکلات‌سازی است که واکنش‌های

### چارلی و کارخانه شکلات‌سازی

خلاصه داستان:

ویلی وانکا، صاحب کارخانه شکلات‌سازی، قرار است برای اولین بار درهای کارخانه مرموزش را به روی پنج کودک بگشاید. پنج کودکی که با خوردن شکلات‌های این کارخانه به طور شانس، برنده بلیت طلایی شده‌اند. هدف آقای وانکا از این برنامه این است که کارخانه عجیب خود را به صالح‌ترین کودک ببخشد. این شانس نصیب چارلی که کودک فقیر و شریفی است، می‌شود. در

طول داستان، چارلی و خانواده‌اش و آن چهار کودک دیگر، دچار حوادث و ماجراهای باورنکردنی می‌شوند؛ از رودخانه و آبشار شکلات گرفته تا ملاقات با کارگران کوتوله سیاه‌پوست به نام اومپا لومپا.

این کتاب با آنکه بسیار مورد استقبال نوجوانان قرار گرفت، اما انتقاد و مخالفت بسیاری از نویسندگان و منتقدان را برانگیخت. رولد دال، در

1. Elenor Cameron

مورد طرح داستان چارلی و کارخانه شکلات‌سازی، یک بار گفته بود: «طرح اولیه آن طریقی معمول وقتی شب‌ها هنگام خواب برای کودکان قصه می‌گفتم، در ذهنم شکل گرفت. درست همان طوری که بسیاری از داستان‌های معروف کودکان خلق می‌شود.»

اما خود او در زندگینامه‌اش، در کتاب پسر، صفحه ۱۴۷، چنین می‌نویسد:

«در مدرسه شبانه‌روزی ما، هر از گاهی از طرف کارخانه شکلات‌سازی کادبری، برای هر دانش‌آموز، بسته‌ای شکلات فرستاده می‌شد. در هر بسته، دوازده شکلات در رنگ‌ها و مزه‌های مختلف بود و از شماره ۱ تا ۱۲ در زیر شکلات‌ها شماره‌گذاری شده بود. یازده تا از شکلات‌ها اختراع جدید بود و دوازدهمی "آزمایشی". در ازای دریافت این هدیه، تنها کاری که از ما می‌خواستند، این بود که شکلات‌ها را بخوریم و در طعم و مزه آنها دقت کنیم و در یک ستون، به هر یک نمره بدهیم و در ستون بعدی بنویسیم که چرا ما شکلاتی را دوست داریم و چرا دوست نداریم. سی و پنج سال بعد، وقتی برای کتاب دوم که برای کودکان بود، به دنبال طرح مناسبی می‌گشتم، به یاد جعبه‌های شکلات و اختراع تازه کارخانه افتادم و کتاب چارلی و کارخانه شکلات‌سازی را نوشتم.»

### دیدگاه منتقدان

منتقد معروف، خاتم‌النور کامرون، نقد بسیار تندی علیه این کتاب نوشت:

«چنین تصور می‌رود که کودکان ذاتاً ذوق و سلیقه خوبی دارند و این استعداد خدادادی است. اما من درباره این استعداد خوب ذاتی شک دارم و معتقدم که شناخت کودک در مورد چیزهای خوب و چیزهای ظاهر فریب، تحت تأثیر قرار می‌گیرد. کودکان به طور کل، در سال‌های اولیه زندگی، هیچ نوع ذوق و سلیقه‌ای که مورد نظر هنرشناسان

است، ندارند. به این سبب که کودکان می‌دانند چه چیزی را دوست دارند، در ذهن برخی این تصور راه می‌یابد که یعنی کودکان به طور خودکار می‌دانند چه چیزی خوب است. و یا اینکه در مورد پاک‌ی و اصالت، به نوعی حس ششم دارند. اما به نظر من آنها به هیچ وجه قادر نیستند با ششم ذاتی خود چیزهای ملالت‌آور و زشت و زنده، معمولی و پیش پا افتاده و بی‌مزه را از چیزهای عالی تمیز دهند.»

«بیشتر کودکان بین سنین ۸ یا ۹ یا ۱۱ به نظر می‌آید که کتاب نار عنکبوت‌های شارلوت نوشته ای.بی. وایت را بسا کتاب چارلی و کارخانه شکلات‌سازی در یک سطح قرار می‌دهند. اگر من این دو کتاب را در کنار هم قرار می‌دهم، نه به لحاظ اعتقاد شخصی‌ام، بلکه بیشتر به خاطر محبوبیت و معرفیت این دو اثر در نزد کودکان است. این دو کتاب از نظر جذابیت و کشش، در دو قطب مخالف قرار دارند. هر کسی می‌تواند بگوید که وقتی داستانی یا ضرباهنگ تند پیش می‌رود و هیجان و وقایع متنوع و غافلگیرکننده‌ای داشته باشد، مورد علاقه کودکان قرار می‌گیرد. به هر حال، تنوع سلیقه کودکان پیچیده‌تر از اینهاست. زیرا نار عنکبوت‌های شارلوت، گرچه وقایع غافلگیرکننده و متنوعی دارد، اما فاقد هیجان و تحرک لازم است. وایت نویسنده چیره‌دستی است. یکی از ویژگی‌های آثار او معصومیتی است که در کتاب‌هایش حفظ می‌کند. این ویژگی را امروزه به آسانی نمی‌توان یافت. بسیاری از نویسندگان، خشونت و سرسختی را جانشین معصومیتی کرده‌اند که سابقاً در داستان‌ها وجود داشت. زیرا ما در دنیای هراس‌آوری به سر می‌بریم و می‌ترسیم.»

«چیزی که من به آن اعتراض دارم، خشونت موجود در کتاب‌های دال است. اعتراض من به بی‌سلیقه‌گی کتاب است، ریاکاری موجود در کتاب که از طریق مجازات‌های وحشیانه، کودکان را به خنده وامی‌دارد و به نوعی به رگه‌های سادیسمی موجود

در تایید مقاله خانم کامرون، منتقد دیگری نوشت: «ویلی وانکا در جایی می‌گوید: «به خاطر اومپالومپاها یکی باید اداره کارخانه را به عهده بگیرد.» چنین پایانی نشان‌دهنده وجود نژادپرستی در سراسر کتاب است. طرح کلی کتاب بر یافتن وارثی برای کارخانه وانکا دور می‌زند، او پنج کودک را به کارخانه دعوت کرده تا یکی از آنها را به عنوان جانشین برگزیند که در بین آنها حتی یک کودک سیاه هم نیست. گرچه ۳۰۰۰ آدم سیاه‌پوست در کارخانه وجود دارند که بسیاری از آنها کودک هستند، اما او از دنیای خارج دنبال کودکی می‌گردد تا کارخانه را تصاحب کند. گرچه در داستان، وانکا در «سراسر دنیا» جست‌وجو می‌کند اما عمده‌تاً از کشورهای نژاد سفید چون انگلستان و روسیه نام برده می‌شود. به اینکه کودکانی که برنده بلیت طلایی شده‌اند، سفید هستند در هیچ جای کتاب اشاره‌ای نمی‌شود، اما به سیاه بودن اومپالومپاها اشاره می‌شود و تصویرگر کتاب، بچه‌ها را سفید نشان می‌دهد.»

رولدا دال، در جواب این منتقد گفت: «خانم النور کامرون [که تا به حال از وجود ایشان بی‌خبر بوده‌ام] اظهار نظره‌ای پرخاش‌جویانه و بی‌رحمانه‌ای درباره کتاب من چارلی و کارخانه شکلات‌سازی کرده‌اند که این کار ایشان باعث رنجش بنده نمی‌گردد. ایشان مختارند هر قدر دلشان می‌خواهد کتاب را مورد انتقاد قرار دهند، اما آنجایی که ایشان قوانین نقد ادبی را زیر پا می‌گذارند و در مورد شخص بنده و معلم‌های آمریکایی کلمات زنده کنایه‌آمیز به کار می‌برند، بنده به ایشان اعتراض دارم. ایشان اظهار می‌دارند که «کتاب چارلی یکی از بی‌ذوق‌ترین کتاب‌هایی است که تا به حال برای کودکان نوشته شده است.» ایشان همچنین مطالب بسیار ناخوشایند دیگری هم درباره کتاب می‌گویند که معنی ضمنی آن این است که بنده نیز آدم بی‌ذوق و ناخوشایندی هستم.

در کودکان توسل می‌جوید. کودکان کاملاً خودآگاهی ندارند و نمی‌دانند در وجودشان سادیسم دارند، زیرا به قدر کافی تجربه ندارند تا بدانند سادیسم چیست، نکته اینجاست که دیگر کودکان از من و شما به فرشته‌ها نزدیک‌تر نیستند. اما از آنجایی که برای صداقت آقای دال احترام قائلم، تصور می‌کنم صداقت او در شناخت سادیسمی است که واقعاً در کودکان وجود دارد و این که آنها از داستان‌هایی که شامل رگه‌های سادیسمی است، لذت می‌برند. تلاش بارز نویسنده برای نشان دادن این فرض مسلم است که از سیاهان می‌توان به عنوان خوکچه‌های آزمایشگاهی استفاده کرد.»

«کاش اکثر معلمان آمریکایی که چنین کتابی را در کلاس برای کودکان بلندخوانی می‌کنند، آگاهی کافی از کتاب‌های دیگری که می‌توانستند برای کودکان بخوانند، داشتند. کتاب‌هایی چون سفرهای گالیور، زنان کوچک، رابینسون کروزوئه که کتاب‌های ماندگاری هستند. دال در این کتاب با ارائه تصویری از اومپالومپاها در واقع به سیاهپوستان و یا به نوعی نژاد غیرسفید توهین کرده است. حتی انتخاب واژه اومپالومپا، به نوعی اهانت به آوای زبانی آفریقا است. در داستان چارلی و کارخانه شکلات‌سازی، ویلی وانکا، صاحب کارخانه، با رئیس قبیله‌ای معامله می‌کند و قرار می‌شود، در ازای کار هر سه هزار نفر افراد قبیله در کارخانه شکلات‌سازی، به آنها شکلات بدهد تا بخورند. آنها کارگرهایی فوق‌العاده و نیز اهل موسیقی و آواز هستند، کار ارزان اومپالومپاها به نوعی شکل کوچک شده استعمار را به نمایش می‌گذارد و نمایانگر استثمار کشورهای در حال توسعه و معمولاً غیرسفید جهان است. علاوه بر نمادگری استثمار، شکل تازه‌ای از بی‌عدالتی به صورت آزمایش شکلات‌های جدید روی اومپالومپاها نشان داده می‌شود.»

خوب، گرچه خانم کامرون تا به حال بنده را ندیده‌اند، اما برای‌شان مشکل نبوده است تا اطلاعات‌شان را درباره من بازیابی کنند. در طی سالیان گذشته، درباره من و همسر، پاتریسیانل، و فرزندانم مطالب بسیاری نوشته شده است؛ به انضمام زندگینامه‌ای طویل در کتابی به نام پت و دال».

«ما در طول سال‌های گذشته، بداقبالی‌ها و درگیری‌های فراوانی داشته‌ایم و تصور می‌کنم از تمام آنها سربلند بیرون آمده باشیم. بنابراین من از کنایه زیرکانه خانم کامرون درباره شخص خودم، عمیقاً می‌رنجم. من حتی بیش از هر چیز از طرز برخورد تفقدآمیزی که ایشان در مقابل معلمان آمریکایی اتخاذ کرده‌اند، می‌رنجم. ایشان اظهار می‌دارند: چارلی... احتمالاً کتابی است که بیشتر توسط آن دسته از معلماتی برای کودکان بلندخوانی می‌شود که آگاهی درستی درباره کتاب‌های دیگری که می‌توانند برای کودکان بخوانند، ندارند.»

«ایشان مطلب‌شان را با تمجید و تعریف از سفرهای گالیور، رابینسون کروزوئه و زنان کوچک ادامه می‌دهند. بنده بسیار مایلیم خانم کامرون را در حالی که سعی می‌کنند کتاب زنان کوچک یا رابینسون کروزوئه را برای کودکان امروزی بخوانند، ببینم. ایشان از واقعیت‌های امروزه به دور هستند. کودکان ایشان را با جیغ و فریاد از کلاس بیرون خواهند انداخت. صدها نامه‌ای که هر ساله از طرف معلمان آمریکایی به دستم می‌رسد، گویای این است که اکثر آنها آگاهی وسیعی از کتاب‌های کودکان دارند. این خودخواهی خانم کامرون را می‌رساند اگر فکر کنند که دانش ایشان وسیع‌تر و ذوق و سلیقه ایشان عالی‌تر از آنهاست.»

«در نهایت، خانم کامرون از خود می‌پرسند آیا کودکان با خواندن چارلی لطمه نمی‌بینند؟ ایشان کاملاً مطمئن نیستند، اما بدشان هم نمی‌آید فکر کنند که بله همین‌طور است و کودکان لطمه

می‌بینند. حالا این موضوع از نظر بنده، بی‌شرمی و گستاخی ایشان را می‌رساند. من این کتاب را به پسر من "تنو" که حالا دوازده سال دارد، تقدیم کرده‌ام. وقتی تنو پسر کوچکی بود، در نیویورک با یک تاکسی تصادف کرد و به شدت صدمه دید. ما به سختی مبارزه کردیم تا توانستیم او را در شرایطی که الان هست، برسانیم و همه او را می‌ستاییم. از این‌رو، تصور این که کتابی برای او بنویسم که حقیقتاً ممکن است به او لطمه بزند، چنان هولناک است که تصورش هم برایم غیرممکن است. چنین حرفی حاکی از نادانی و اتهام سنگینی است. به علاوه، معتقدم که بنده نسبت به خانم کامرون بهتر قضاوت می‌کنم که چه داستانی برای کودکان خوب است و چه داستانی بد. ما پنج فرزند داریم و در طول پانزده سال گذشته، همین که به سن قصه شنیدن رسیدند، هر شب بدون وقفه، هنگام خواب برای‌شان قصه گفته‌ام که بالغ بر ۳۶۵ داستان در سال و روی هم ۵۰۰۰ داستان می‌شود. کودکان ما شاد و سرحال و فوق‌العاده‌اند و من دلم می‌خواهد این‌طور فکر کنم که قصه‌گویی من تا حدی در سعادت و خوشی آنها تأثیر داشته است. داستانی را که بیشتر از همه دوست داشتند، چارلی و کارخانه شکلات‌سازی بود و خانم کامرون فقط باید از روی نقش من بگذرند تا مانع شوند آنها این کتاب را بخوانند. در ضمن، اومپالومپاها فقط کاریکاتور هستند و اهمیت چندانی در داستان ندارند و کودکان تصویر منفی از آنها برداشت نمی‌کنند.» منتقد دیگری به نام جنکینز<sup>(۱)</sup> به طرفداری از دال نوشت:

«رولد دال استعداد ذاتی و خارق‌العاده‌ای در داستان‌نویسی دارد. کودکان از داستان‌های فانتزی و زیبای او می‌خندند و لذت می‌برند؛ آبشار شکلات، آدامس مادام‌العمر، دستگاه‌های آدامس‌سازی، او از

واژه‌ها به طور موجز استفاده می‌کند و با آمیزه‌ای از شور و شوق و نکته‌سنجی آنها را به کار می‌گیرد و همین رنگ و بویی به آثارش می‌دهد که به ندرت در کتاب‌های کودکان می‌توان یافت. به هر حال، نیازی نداریم تلاش خاصی به کار بگیریم تا توجه کودکان را به چنین کتاب‌هایی جلب کنیم، چون آنها خود به سراغ این‌گونه کتاب‌ها خواهند رفت.»

### ماتیلدا

خلاصه داستان:

ماتیلدا، دخترک نابغه‌ای است که در سن پنج سالگی، نه تنها ضرب دو رقم و خواندن و نوشتن بلد است، بلکه تمام آثار دیکنز را نیز مطالعه کرده است. پدر و مادر او هیچ شناختی از کودک نابغه‌شان ندارند و سرشان به امور روزمره گرم است. وقتی ماتیلدا به مدرسه می‌رود، معلم مهربانش به شوخ‌او پی می‌برد. اما مدیر مدرسه سختگیر و مستبد، در مقابل او می‌ایستد و با تنبیه‌های ناعادلانه باعث می‌شود نیروهای درونی ماتیلدا شکوفا نشود. ماتیلدا به کمک معلم عزیزش، به مبارزه با مدیر خشن و بی‌رحم برمی‌خیزد و از او انتقام می‌گیرد.

منتقد معروف آلمانی، دیتر پتزولد<sup>(۱)</sup> در مقاله‌ای ماتیلدا را یک داستان فانتزی دیکنزی به شمار آورده و می‌نویسد: «ماتیلدا یک رمان واقع‌گرا نیست، بلکه مثل بسیاری از آثار دال، افسانه پریان است که صورت ظاهرش تغییر کرده است، اما تمام عناصر پریان چون جادو، خشونت شدید، عذاب و کیفر و پیروزی خیر بر شر را داراست.»

«ماتیلدا همچون قهرمان الگویی افسان پریان، تیزهوش است و ظاهراً تنهاست، اما توانایی آن را دارد که ارتباط جهانی برقرار کند. خانم ترانچبال، مدیر مدرسه، مثل اژدها یا غول افسانه‌هاست و خانم هانی همان شخصیت یاری‌گر مهربان و همان شاهزاده نیازمند رهایی است که نویسنده این دو

تقش را در قالب یک تن به تصویر کشیده است. اما اگر از زاویه دیگر نگاه کنیم، داستان به هیچ وجه یک فانتزی محض نیست. خانواده ماتیلدا گرچه شخصیت‌های ملموسی نیستند، اما فقط کمی بزرگتر و زشت‌تر از شخصیت‌های واقعی هستند. به عبارتی کاریکاتور هستند. شخصیت‌هایی که با مبالغه و اغراق به صورت مضحکی درآمده‌اند و تصویر کاملی از یک ابتذال را به نمایش می‌گذارند.»

«در ماتیلدا عنصر طنز بسیار قوی وجود دارد. ترکیب واقع‌گرایی و طنز با ساختار عمیق افسانه پریان شاید عجیب و غیرعادی به نظر برسد، اما چنین کاری بی‌سابقه نیست و استفاده از چنین ترکیبی به دیکنز برمی‌گردد. او اولین کسی بود که به طور مفصل به چنین کاری دست زد و تأثیر عمیقی بر جای گذاشت. اما دیکنز در مقایسه با دال، اولین و برجسته‌ترین نویسنده واقع‌گرا (رنالیست) بود و عناصر جادویی یا علمی تخیلی را وارد رمان‌هایش نکرد. او گاهی، فساد بشریت را شرح می‌داد و به باد استهزا می‌گرفت و از طرح‌ها و شخصیت‌های افسانه پریان به طور گسترده استفاده می‌کرد.»

«در این‌که دیکنز، نویسنده محبوب و در واقع مرشد رولد دال بود، هیچ تردیدی وجود ندارد. اول آنکه او تنها نویسنده‌ای است که نامش دوبار در فهرست کتاب‌های ماتیلدا به چشم می‌خورد. این طور به نظر می‌آید که ماتیلدا از نظر عادت کتابخوانی بسیار شبیه خود دال است که بنا بر ادعای خودش، تا قبل از ده سالگی، در بین تمام آثار ادبی کلاسیک نویسندگان غربی، تمام آثار دیکنز را خوانده است. دوم اینکه رمان آرزوهای بزرگ دیکنز، اولین کتاب بزرگسالی است که در ماتیلدا، پس از باغ مخفی (اثر فرانسیس هاگسن، یکی دیگر از مردان دیکنز) در فهرست می‌آید و پس از آن

کتاب نیکلاس نیکلیبی.»

است و درکی ذاتی از مضمون‌ها و رخدادهای مختلفی دارد که برای خوانندگان، به خصوص نوجوانان، جذاب و پیرکشش است. گرچه شاید درست نباشد او را با نویسندگان بزرگ مقایسه کنیم، اما کتاب‌هایش بسیار شاد و لذت‌بخش‌اند و ما باید در مقابل چنین نویسنده‌ای که مرشد والای تخیلات کودکان است، سر تعظیم فرود بیاوریم. عمومی خل و چل، با دیدی تحقیرآمیز نسبت به حاکمان وقت که هرگز از حقیقت مرگ، تجزیه و نابودی شرم ندارند. نویسنده‌ای که به طور غریزی پی برد که چگونه خواننده‌اش را از همان اولین جملات داستان مسحور کند و تا آخر داستان رهایش نکند. سرانجام، مقاله حاضر را با نقل قولی از رولد دال، به پایان می‌بریم:

«مهمترین اصلی که در سراسر کتاب مرا مقید می‌سازد، وحشت از کسل شدن خواننده است. همیشه احساس می‌کنم که باید هرطور شده خواننده را نگه دارم. از همان صفحات اول، بیخ خروش را بچسبم و تا آخرین صفحه ولش نکنم. اگر کتاب‌های من بتواند کودکان را کتابخوان کند، در این صورت، احساس می‌کنم که وظیفه‌ام را به نحو احسن انجام داده‌ام.»

#### منابع

1. Children's Literature Vol.7.
2. Interview With Roald Dahl Mark I. West/Children's Literature Vol.21. No.2. 1990.
3. Dieter Petzold / Wish - fulfilment and Subversion: Rolald Dahl's Dickensian Fantasay / Matilda / Children's Literature in Education Vol.23.No.4.1992.
4. Boy / Tales of Childhood / Roald Dahl / Puffin Book / 1989.

«سوم آنکه استفاده از اسامی نسبتاً مضحک و غیرعادی، اما به جا و مناسبی چون "جولیوس رات وینکل" یا "بروس باگرتروتر" خواننده را به یاد دیکنز می‌اندازد. و یا مقایسه نام مدرسه ماتیلدا "ترانچم هال" و مدیر مدرسه یعنی خانم ترانچبال با "دوت بوی هال" و "واک فورد اسکویز" در رمان نیکلاس نیکلیبی.»

«به هر حال، مهمترین پیوند بین داستان ماتیلدا و چندین اثر دیکنز، درونمایه آنهاست. گرچه دیکنز داستان‌هایی درباره کودکان عجیب و غریب روایت نمی‌کرد، اما بعضی از رمان‌های مشهور او چون الیور توئیست، دیوید کاپرفیلد و آرزوهای بزرگ، درباره کودکان حساس و بسیار باهوشی هستند که مورد بی‌مهری و غضب قرار گرفته‌اند و در نهایت، همچون ماتیلدای دال از آنها اعاده حیثیت شده است. در بیشتر کتاب‌های دال، با وجودی که طنز گزنده آن اصولاً بر علیه بزرگسالان هدایت شده، اما همیشه خصوصیات مثبتی از والدین هم به چشم می‌خورد.»

«برخلاف دیکنز، دال نه تنها تجربه تلخی از دوران کودکی خود ندارد، بلکه تاریخچه کودکی‌اش پر است از تحسین پدر و مادر و شکرگزاری به خاطر زندگی در خانواده‌ای خوشبخت. از این‌رو، شخصیت منفی والدین در ماتیلدا، نمی‌تواند بیانگر تجارب دوران کودکی نویسنده باشد. نباید فراموش کنیم که کتاب‌های دال با آنکه جنبه‌های آموزشی دارند، اما جنبه لذت‌بخشی آنها در اولویت قرار دارد. لذا داستان ماتیلدا اگرچه بر پایه واقعیت بنا شده، اما از فانتزی محض گرفته شده است.»

بی‌تردید، رولد دال، از جمله نویسندگانی است که مشکل می‌توان او را در طبقه یا گروه خاصی قرار داد. نه فقط به این دلیل که برای تمام گروه‌های سنی، از کودک گرفته تا بزرگسال می‌نویسد، بلکه به این علت که آثارش سرشار از تخیلی قوی و ناب